



جامعه‌شناسی معرفت

جستاری در تبیین رابطه

«ساخت و کنش اجتماعی» و «معرفت‌های بشری»

دکتر عبدالرضا علیزاده

حسین اژدري زاده

مجيد کافي

زیر نظر

دکتر محمد توکل



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
زمستان ۱۳۹۰

علیزاده، عبدالرضا، ۱۳۴۳ -

جامعه‌شناسی معرفت؛ جستاری در تبیین رابطه ساخت و کنش اجتماعی و معرفت‌های بشری /
عبدالرضا علیزاده، حسین اژدری‌زاده، مجید کافی؛ زیر نظر محمد توکل. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه،
۱۳۸۳.

۶۸۴ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۷۱. علوم اجتماعی؛ ۸)

ISBN: 978-964-7788-07-6

بها: ۳۵۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا (فهرست نویسی پیش از انتشار).

کتابنامه: ص. [۵۵۹] - ۵۷۳؛ همچنین به صورت زیر نویس.

چاپ دوم: ۱۳۸۵. چاپ سوم: ۱۳۸۸. چاپ چهارم: ۱۳۹۰. بها: ۱۰۰۰۰۰ ریال.

واژه‌نامه.

نمایه.

۱. شناخت (جامعه‌شناسی). الف. اژدری‌زاده، حسین، ۱۳۴۷ - مترجم. ب. کافی، مجید، ۱۳۴۴ -

مترجم. ج. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. د. عنوان.

۳۰۶ / ۴۲

ج ۸ / ع ۱۷۵ BD

۷۶۲ - ۸۳ م

کتابخانه ملی ایران



جامعه‌شناسی معرفت؛ جستاری در تبیین رابطه «ساخت و کنش اجتماعی» و «معرفت‌های بشری»

مؤلفان: دکتر عبدالرضا علیزاده (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران)، حسین اژدری‌زاده و مجید کافی

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (شماره انتشار: ۷۱؛ علوم اجتماعی؛ ۸)

زیر نظر: دکتر محمد توکل (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران)

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره چاپ و انتشارات

چاپ چهارم: زمستان ۱۳۹۰ (چاپ سوم: زمستان ۱۳۸۸)

تعداد: ۳۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵۱-۲۱۱۱۱ (انتشارات ۲۱۱۱۳۰۰)، نمابر: ۲۸۰۳۰۹۰،

ص.ب. ۳۷۱۸۵-۳۱۵۱ تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی آسکو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰ و ۶۶۹۷۸۹۲۰

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

بسم الله الرحمن الرحيم

علوم انسانی در حکم مجموعه قواعد تنظیم حیات انسان در بخش نرم افزاری فرهنگ و تمدن بشری، علوم و معارفی است که به صورت روش مند از رفتارها، باورها، نگرش‌ها، احساسات و همه پدیده‌های انسانی معنادار بحث می‌کند و از مصادیق یقینی آن فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم تربیتی، علوم اقتصادی، علوم سیاسی، مدیریت و حقوق است.

تحول در حوزه‌های علمی، به‌ویژه در علوم انسانی از فرازهای مورد تأکید حضرت امام خمینی(ره) و مطالبات جدی رهبر معظم انقلاب (مدظله) به‌ویژه در سال‌های اخیر است. اهمیت این تحول، ریشه در مطالعات علوم انسانی و نیازهای مترتب بر آن، به‌ویژه رشد و توسعه شتابان دانش و فرهنگ در عرصه جهانی دارد؛ زیرا در آن، از یک‌سو انسان، به عنوان اشرف مخلوقات و از دیگر سو روابط او با دیگران در عرصه بشری مطرح است و از این جهت این علوم بر علوم دیگر تقدم دارد. به‌واقع، رسالت مهم و اساسی این علم، ساختن انسان، پرورش شخصیت و توجه به شأن وجودی او و در یک نگاه، رساندن او به سرمنزل مقصود و هدایت به سوی مرتبه انسان کامل است.

ایران اسلامی از بنیان‌های تمدنی غنی و توانمندی‌های فراوانی در درون و برون محیط‌های دانشگاهی و حوزه‌های علمیه برخوردار است و از این جهت، بستری مهیا برای ورود به عرصه‌های علمی و تولید دانش بومی در حوزه‌های علوم انسانی فراهم است. به‌پشتوانه چنین میراث گران‌قدری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه با حمایت معاونت آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری که رسالت و تکلیف اصلی آن تلاش برای تعمیق و گسترش علوم، معارف و ارزش‌های انسانی اسلامی و تطبیق هرچه بیشتر رشته‌ها و درس‌های دانشگاهی با نیازهای جامعه و کاربردی کردن آنها و تحول در

ارتقای علوم انسانی با تقویت جایگاه و منزلت این علم است، زمینه‌های چاپ این اثر را فراهم آورده است.

از استادان، فرهیختگان و صاحب‌نظران ارجمند می‌خواهیم تا با همکاری و راهنمایی‌های ارزشمند خود این معاونت را در جهت نقد کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه علمی یاری فرمایند.

معاونت آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

فهرست اجمالی

بخش اول: مبانی و مفاهیم جامعه‌شناسی معرفت

فصل اول: مبانی جامعه‌شناسی معرفت	عبدالرضا علیزاده
فصل دوم: زمینه‌های فکری و فلسفی جامعه‌شناسی معرفت	مجید کافی

بخش دوم: نظریه‌های جامعه‌شناسی معرفت

فصل سوم: جامعه‌شناسی معرفت مارکس	حسین اژدری زاده
فصل چهارم: جامعه‌شناسی معرفت ماکس شلر	عبدالرضا علیزاده
فصل پنجم: جامعه‌شناسی معرفت کارل مانهایم	حسین اژدری زاده
فصل ششم: جامعه‌شناسی معرفت امیل دورکیم	مجید کافی
فصل هفتم: جامعه‌شناسی معرفت ماکس وبر	مجید کافی
فصل هشتم: گذری بر دیدگاه‌های برخی از متفکران و جامعه‌شناسان معرفت ...	عبدالرضا علیزاده
فصل نهم: نگرش‌های نقادانه به جامعه‌شناسی معرفت	حسین اژدری زاده / عبدالرضا علیزاده

بخش سوم: رابطه جامعه و معرفت در اندیشه اسلامی

فصل دهم: مبادی جامعه‌شناسی معرفت در فلسفه و حکمت اسلامی	عبدالرضا علیزاده
فصل یازدهم: امام محمد غزالی و جامعه‌شناسی معرفت	حسین اژدری زاده
فصل دوازدهم: ابن خلدون و جامعه‌شناسی معرفت	مجید کافی
فصل سیزدهم: اقبال لاهوری و جامعه‌شناسی معرفت	مجید کافی
فصل چهاردهم: علامه طباطبایی و جامعه‌شناسی معرفت	حسین اژدری زاده

فهرست مطالب

۱۳	 سخن پژوهشگاه
۱۵	 پیش‌گفتار

بخش اول: مبانی و مفاهیم جامعه‌شناسی معرفت

۵۸	 ۳. پارادایم توکل	● فصل اول	
۵۹	 الف) عمق تعین	● مبانی جامعه‌شناسی معرفت	
۶۰	 ب) درجه تعین	۲۰	 سرآغاز سخن: طرح مسأله
۶۰	 ج) سطح تعین	۲۵	 تعریف جامعه‌شناسی معرفت
۶۱	 د) عامل مسلط در تعین	۳۱	 تاریخچه جامعه‌شناسی معرفت
۶۱	 ه) آماج (موضوع) تعین	۳۷	 پیشگامان جامعه‌شناسی معرفت
۶۱	 جامعه‌شناسی معرفت و معرفت‌شناسی	۴۱	 مفاهیم اساسی در جامعه‌شناسی معرفت
۷۲	 حوزه‌های اختصاصی معرفت	۴۱	 ۱. مفهوم «جامعه‌شناسی معرفت»
۷۳	 تعین اجتماعی دین (معرفت دینی)	۴۲	 ۲. مفهوم «علوم فرهنگی»
۷۴	 تعین اجتماعی فلسفه (معرفت فلسفی)	۴۳	 ۳. مفهوم «تاریخ‌گرایی»
۷۵	 تعین اجتماعی علم (معرفت علمی)	۴۶	 ۴. مفهوم «معرفت»
۷۶	 تعین اجتماعی معرفت سیاسی (ایدئولوژی)	۵۱	 ۵. مفهوم «جامعه»
۷۸	 رشته‌های فرعی جامعه‌شناسی معرفت	۵۴	 ۶. مفهوم «تعین»
۷۹	 الف) جامعه‌شناسی علم و تکنولوژی	۵۴	 پارادایم‌های جامعه‌شناسی معرفت
۸۱	 ب) جامعه‌شناسی هنر و ادبیات	۵۴	 ۱. پارادایم اشتراک
۸۵	 ج) جامعه‌شناسی معرفت دینی	۵۵	 - مسأله نخست: بنیان تعین اجتماعی معرفت
۸۵	 وضعیت کنونی جامعه‌شناسی معرفت	۵۵	 - مسأله دوم: ماهیت تعین اجتماعی معرفت
	● فصل دوم	۵۵	 - مسأله سوم: درجه تعین اجتماعی معرفت
	 زمینه‌های فکری و فلسفی جامعه‌شناسی معرفت	۵۵	 - مسأله چهارم: وجود و عدم وجود ساحتی برتر از
۸۸	 مقدمه	۵۶	 تعین اجتماعی معرفت
۸۹	 پیشینه تاریخی	۵۷	 ۲. پارادایم مرتن

۸ جامعه‌شناسی معرفت

تجربه‌گرایی در حوزه انگلستان..... ۹۰	کانت..... ۱۲۰
فرانسیس بیکن..... ۹۱	هگل..... ۱۲۳
زمینه‌های جامعه‌شناسی معرفت در عصر روشنگری..... ۹۴	مکتب نوکانتی..... ۱۲۶
فرانسه..... ۹۶	تاریخ‌گرایی..... ۱۲۷
منتسکیو..... ۹۹	ویکو..... ۱۲۹
ولتر..... ۱۰۴	هژدر..... ۱۳۲
سن‌سیمون..... ۱۰۵	دیلتای..... ۱۳۴
اگوست کنت..... ۱۱۲	حوزه آمریکا..... ۱۴۰
پیروان سن‌سیمون..... ۱۱۶	معرفت‌شناسی پراگماتیستی..... ۱۴۲
حوزه آلمان..... ۱۱۷	جیمز..... ۱۴۳
ایده‌آلیسم..... ۱۱۷	مید..... ۱۴۴

بخش دوم: نظریه‌های جامعه‌شناسی معرفت

● فصل سوم	اهداف شلر در جامعه‌شناسی معرفت..... ۱۷۸
جامعه‌شناسی معرفت مارکس	دیدگاه شلر در مورد جهان‌بینی..... ۱۷۹
مقدمه..... ۱۴۸	معرفت‌شناسی ماکس شلر..... ۱۸۲
رویکرد وجودشناختی به معرفت..... ۱۴۹	قلمرو معرفتی بشر..... ۱۸۲
رویکرد جامعه‌شناختی به معرفت..... ۱۵۲	رویکردهای وجودشناختی و غایت‌شناختی به معرفت..... ۱۸۳
الف) هستی اجتماعی و آگاهی اجتماعی..... ۱۵۴	رویکرد معرفتی ماکس شلر..... ۱۸۳
ب) زیربنا و روبنا..... ۱۵۵	توزیع دو رویکرد در فلسفه معرفت شلر..... ۱۸۵
ج) محرک تاریخ و معرفت..... ۱۵۷	انواع معرفت و طبقه بندی آن..... ۱۸۶
د) نظریه تضاد طبقاتی..... ۱۵۸	نظریه شلر در جامعه‌شناسی معرفت..... ۱۸۷
ه) ایدئولوژی..... ۱۶۰	اصول موضوعه جامعه‌شناسی معرفت شلر..... ۱۸۷
و) از خود بیگانگی: نابودی انسان..... ۱۶۳	بنیان معرفتی نظریه شلر..... ۱۸۹
مؤلفه‌های تعیین‌کننده دیدگاه مارکس..... ۱۶۵	توصیف جامعه‌شناسانه شلر از ذهن و عین..... ۱۹۱
ارزیابی اجمالی دیدگاه‌های مارکس..... ۱۶۹	تحول عوامل واقعی..... ۱۹۲
● فصل چهارم	پیوند متقابل عوامل واقعی و عوامل معنوی..... ۱۹۳
جامعه‌شناسی معرفت ماکس شلر	چگونگی تبدیل یک ساختار معنوی به ساختار معنوی دیگر..... ۱۹۴
مقدمه..... ۱۷۴	نقش نخبگان..... ۱۹۴
جامعه‌شناسی فرهنگی و جامعه‌شناسی واقعیت‌های عینی..... ۱۷۶	نقش عوامل واقعی در دوران‌های تاریخی..... ۱۹۵
معرفت‌شناسی و جامعه‌شناسی معرفت..... ۱۷۷	

۲۴۸	خلاصه و نتیجه گیری	۱۹۷	چگونگی ارتباط تحول تاریخی و عوامل واقعی
۲۴۸	رابطه معرفت و جامعه	۱۹۷	و معنوی
۲۴۹	کارکرد معرفت در جامعه	۱۹۷	تحلیل و ارزیابی این نظریه
۲۵۰	طبقه بندی	۱۹۹	تعیین اجتماعی معرفت از دیدگاه شلر
۲۵۱	جامعه شناسی دین	۱۹۹	الف) عمق تعیین
۲۵۸	توتم پرستی	۱۹۹	ب) درجه تعیین
۲۵۹	اخلاق و جامعه	۱۹۹	ج) سطح تعیین
	● فصل هفتم	۱۹۹	د) عامل مسلط در تعیین
	جامعه شناسی معرفت ماکس وبر	۱۹۹	ه) آماج (موضوع) تعیین
۲۶۴	مقدمه	۲۰۰	ایدئولوژی از دیدگاه شلر
۲۶۵	جامعه	۲۰۲	نقد و ارزیابی کلی آرای شلر
۲۶۶	تفهّم		● فصل پنجم
۲۶۸	عقلانیت		جامعه شناسی معرفت کارل مانهایم
۲۶۹	روش شناسی	۲۰۵	مقدمه
۲۷۳	علوم انسانی و علوم طبیعی	۲۰۶	پیشینه فکری مانهایم
۲۷۵	جامعه شناسی دین	۲۰۸	گستره معنایی معرفت
۲۸۲	اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری	۲۱۱	پیوندهای جامعه و معرفت
۲۸۷	ارزیابی و نتیجه گیری	۲۱۴	ایدئولوژی و اتوپیا
	● فصل هشتم	۲۱۴	ایدئولوژی
	گذری بر دیدگاه های برخی از متفکران	۲۱۸	اتوپیا
	و جامعه شناسان معرفت	۲۱۹	تشابه و تمایز ایدئولوژی و اتوپیا
۲۹۲	مقدمه	۲۲۰	نسبیت گرایی و تاریخ گرایی
۲۹۲	تورشتاین وبلن	۲۲۲	الف) معیارهای پویای اعتبار
۲۹۴	جامعه شناسی معرفت وبلن	۲۲۳	ب) نسبت گرایی (رابط گرایی)
۲۹۷	ارنست کاسیرر	۲۲۷	ج) ضمانت های ساختاری اعتبار: روشنفکران
۳۰۱	فلورین زنائیکی	۲۳۰	تفاوت های دیدگاه های مانهایم و مارکسیسم
۳۰۴	جامعه شناسی معرفت از دیدگاه زنائیکی	۲۳۲	نقش مثبت جامعه شناسی معرفت
۳۰۴	حاملان معرفت و حلقه اجتماعی آنان	۲۳۶	ارزیابی جامعه شناختی دیدگاه های مانهایم
۳۰۶	نقش و کنش اجتماعی		● فصل ششم
۳۰۸	جامعه شناسی معرفت زنائیکی		جامعه شناسی معرفت امیل دورکیم
۳۱۲	رابرت کی. مرثن	۲۴۳	مقدمه
۳۱۴	پارادایمی برای جامعه شناسی معرفت	۲۴۵	معرفت شناسی دورکیم

مرتن و جامعه‌شناسی علم	۳۱۷	جامعه‌شناسی معرفت از منظر جامعه‌شناسی علم .	۳۴۲
میشل فوکو	۳۲۲	دیدگاه‌های اولیه در باب معرفت علمی	۳۴۳
پیتر برگر و توماس لوکمان	۳۲۹	مانهایم و اشتارک	۳۴۵
● فصل نهم			
نگرش‌های نقادانه به جامعه‌شناسی معرفت			
مقدمه	۳۳۵	جامعه‌شناسی معرفت در ترازوی جامعه‌شناسان	
جامعه‌شناسی معرفت از منظر فلسفه علم	۳۳۵	معرفت	۳۴۹

بخش سوم: رابطه جامعه و معرفت در اندیشه اسلامی

● فصل دهم	
مبادی جامعه‌شناسی معرفت	
در فلسفه و حکمت اسلامی	
مقدمه.....	۳۶۴
چرا مبانی فلسفی؟.....	۳۶۴
فلسفه اسلامی: باز یافتن روزگار وصل.....	۳۶۷
تأثیر معارف اسلامی بر علم و تفکر در غرب ...	۳۷۲
تعالیم قرآن در باب معرفت و آگاهی.....	۳۷۴
جایگاه معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی.....	۳۷۶
مبانی معرفت‌شناسانه در فلسفه اسلامی.....	۳۷۹
الف) فلسفه مشائی.....	۳۷۹
ماهیت ادراک.....	۳۷۹
انواع ادراک.....	۳۸۰
ابزار ادراک.....	۳۸۴
معانی عقل و انواع آن.....	۳۸۴
بدیهیات اولیه و فطریات.....	۳۸۶
مفهوم کلی.....	۳۸۶
وجود ذهنی.....	۳۸۸
مسأله مطابقت.....	۳۸۹
رابطه معرفت و جامعه.....	۳۹۱
دیدگاه ابن‌رشد درباره معرفت دینی و فلسفی.....	۳۹۴
طبقه‌بندی علوم در معرفت‌شناسی مشائی.....	۳۹۷
(ب) فلسفه اشراقی.....	
۳۹۸	
ماهیت و منشأ معرفت.....	
۴۰۱	
مُثل افلاطونی و انواع اشراقی.....	
۴۰۲	
رابطه حقیقت و نور معرفت.....	
۴۰۳	
ابزار علم و ادراک.....	
۴۰۴	
انواع ادراک.....	
۴۰۴	
وجود ذهنی و مسأله مطابقت.....	
۴۰۷	
(ج) معرفت‌شناسی عرفانی.....	
۴۰۸	
گرایش‌های فلسفی عارفان.....	
۴۰۹	
ناکارایی اندیشه و علوم عقلی.....	
۴۱۲	
علم و معرفت.....	
۴۱۳	
معرفت شهودی و ویژگی‌های آن.....	
۴۱۴	
وحدت وجود.....	
۴۱۶	
اعیان ثابته و مُثل افلاطونی.....	
۴۱۷	
عشق، سائق معرفت اندوزی‌ها.....	
۴۱۸	
رویکرد معرفتی مولانا.....	
۴۲۰	
(د) حکمت صدرایی.....	
۴۲۴	
«حکمت متعالیه» ملاصدرای شیرازی و	
معرفت‌شناسی آن.....	
۴۲۴	
حیات علمی ملاصدرا.....	
۴۲۴	
حکمت متعالیه و اسفار اربعه.....	
۴۲۵	
معرفت‌شناسی در حکمت صدرایی.....	
۴۲۷	

گروه‌های صنفی و روحیات صنفی	۴۶۹	ماهیت علم و ادراک	۴۲۷
اجتماع و آموزش و پرورش کودک	۴۷۰	انواع علم و معرفت	۴۲۸
مناسبات اجتماعی و بروز صفات پسندیده و ناپسند	۴۷۱	مفاهیم کلی	۴۳۰
جامعه‌شناسی برخی حوزه‌های معرفتی	۴۷۳	بدیهیات اولیه	۴۳۱
ریشه اجتماعی علوم و صنایع	۴۷۴	عقل و مراتب آن	۴۳۲
جامعه‌شناسی فقه، کلام و سیاست	۴۷۷	انواع معقولات	۴۳۳
نتیجه‌گیری	۴۸۲	ملاصدرا و عالم مُثُل	۴۳۳
		وجود ذهنی و مسأله مطابقت	۴۳۵
● فصل دوازدهم		حرکت جوهری و معرفت‌شناسی	۴۳۷
ابن خلدون و جامعه‌شناسی معرفت		معرفت‌شناسی علامه طباطبایی	۴۴۱
مقدمه	۴۸۵	تعریف رئالیستی فلسفه	۴۴۱
روش‌شناسی تاریخی - اجتماعی ابن خلدون	۴۸۶	مفهوم ادراک و علم	۴۴۲
معرفت‌شناسی ابن خلدون	۴۸۷	انواع و اقسام علم	۴۴۳
«عصبیت» پدیده‌ای جدلی	۴۹۱	بدیهیات اولیه	۴۴۵
اقتصاد زیر بنای مناسبات اجتماعی	۴۹۴	انواع معقولات	۴۴۶
دین و اجتماع	۴۹۶	وجود ذهنی و مسأله مطابقت	۴۴۶
علم و اجتماع	۴۹۹	تبیین خطای حواس	۴۴۷
نتیجه‌گیری	۵۰۲	پیدایش کثرت در ادراکات	۴۴۹
		ثبات و عینیت معرفت	۴۵۳
● فصل سیزدهم		معرفت‌های اجتماعی	۴۵۴
اقبال لاهوری و جامعه‌شناسی معرفت		معرفت‌شناسی اجتماعی علامه طباطبایی	۴۵۵
مقدمه	۵۰۵		
معرفت‌شناسی	۵۰۶	● فصل یازدهم	
روش‌شناسی اقبال	۵۱۰	امام محمد غزالی و جامعه‌شناسی معرفت	
اسرار خودی و رموز بی‌خودی	۵۱۱	مقدمه	۴۵۸
اجتهاد و تعین اجتماعی	۵۱۸	نظریه معرفت	۴۵۹
احیا و اصلاح معرفت دینی	۵۲۳	چیستی معرفت	۴۵۹
		امکان شناخت و موانع آن	۴۶۰
● فصل چهاردهم		فاعل شناسایی	۴۶۱
علامه طباطبایی و جامعه‌شناسی معرفت		شک غزالی	۴۶۴
مقدمه	۵۲۷	نسبیت‌گرایی	۴۶۵
جایگاه ادراک‌های اعتباری در جغرافیای معرفت	۵۲۸	معرفت و جامعه	۴۶۷
ادراک‌های اعتباری (اندیشه‌های پنداری)	۵۳۲	تأثیر گوشه‌گیری و معاشرت اجتماعی بر معرفت	۴۶۷
پیدایش و چیستی ادراک‌های اعتباری	۵۳۲		

انواع ادراک‌های اعتباری.....	۵۳۶	● فهرست منابع و مآخذ
ادراک‌های اعتباری پیش از اجتماع (اعتباریات منابع فارسی و عربی.....)	۵۵۹	
پیشین).....	۵۳۷	منابع لاتین.....
ادراک‌های اعتباری پس از اجتماع (اعتباریات		● واژه‌نامه
پسین).....	۵۴۴	واژه‌نامه فارسی به انگلیسی.....
نظریه اعتباریات و اخلاق.....	۵۴۸	واژه‌نامه انگلیسی به فارسی.....
تعیین اجتماعی معرفت از نگاه علامه.....	۵۵۲	واژه‌نامه آلمانی به فارسی.....
معرفت.....	۵۵۲	● نمایه‌ها
جامعه.....	۵۵۳	نمایه موضوعی.....
تعیین.....	۵۵۴	نمایه اشخاص.....
	۶۷۶	

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان منبع مطالعاتی برای دانشجویان رشته جامعه‌شناسی در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا تهیه شده است. امید است علاوه بر جامعه علمی و دانشگاهی، دیگر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند گردند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، انتقاد و پیشنهادهای خود، این پژوهشگاه را در راستای ارتقای سطح علمی پژوهش‌ها و عرضه هر چه بهتر کتاب‌ها و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه علمی یاری فرمایند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از مؤلفان گرامی، آقایان: عبدالرضا علیزاده (که افزون بر تألیف، مجری طرح نیز بوده‌اند)، حسین اژدری‌زاده، و مجید کافی و هم‌چنین از ناظر محترم کتاب جناب آقای دکتر محمد توکل، تشکر و قدردانی کند.

پیش‌گفتار

گریه شام و سحر شکر که ضایع نگشت
قطره باران ما گوهر یک دانه شد

سوگند به بالای «خامه» که جانِ «دانایی» در دستانِ اوست و قسم به آنچه خامه، خرامان خرامان بر دامان صفحه می‌نگارد. «اندیشه» آدمی در بابِ «معرفت‌اندوزی» امروزی نیست و دیرگاهی است که سودای بُتِ «تفکر»، دینِ «عالمان» و «دانشمندان» است. «ذهن» بشر در سرتاسر «تاریخ» به این پرسش توجه داشته است که چگونه می‌توان دانش‌های «راست و ناراست» را از هم جدا کرد؟ آیا معیارهایی وجود دارد که «خرد ناب» را از «ایدئولوژی‌های» آغشته به «منافع طبقات اجتماعی» متمایز کند؟ چه عواملی بر ایجاد و شکل‌گیری معرفت‌های انسانی تأثیر دارد؟ «باورهای» آدمی چگونه و تحت تأثیر چه عواملی دگرگون می‌شود؟

به لحاظ تاریخ «معرفت‌شناسی»، در دوران نوین فیلسوفانِ معرفت به نقش «دیگران» در فرایند شکل‌گیری «باورداشت‌های روزانه» و «اندیشه‌های رسمی» توجه یافته‌اند و دیگر نمی‌توانستند، «شناخت» را صرفاً نوعی فعالیت ذهنی و فردی تلقی کنند - چه از نوع فعال و سازنده آن و چه از نوع منفعل آینه‌سان یا «تذکر» و به‌خاطر آوردن. فیلسوفان، جامعه‌شناسان و مورخانِ اندیشه از جنبه‌های گوناگون جسمانی، روانی و اجتماعی به چگونگی شکل‌گیری «نگرش‌ها»، «ارزش‌ها»، «باورها» و «دانسته‌های بشری» توجه یافته و تلاش کرده‌اند با توسل به «نظریه‌های علمی» و «آموزه‌های دانشمندان»، سرگذشتِ تحوّل معرفت، فرهنگ و «علم» را فهم و تبیین کنند.

«جامعه‌شناسی معرفت» که اکنون یکی از شاخه‌های مهمّ جامعه‌شناسی است، عبارت است از یک سنتِ فکری فلسفی - جامعه‌شناختی که به‌طور شناخته شده از اواخر قرن نوزدهم به بررسی عوامل اجتماعی تعیین‌کننده معرفت‌های انسانی پرداخته است. در داخل این سنت فکری نیز گرایش‌های مختلفی یافت می‌شود، اما همگی بر این هدف

مشترک گرد هم می‌آیند که به واریسی مسأله مناقشه برانگیز «تعیّن اجتماعی معرفت» پرداخته‌اند. کوتاه سخن آنکه اگر بخواهیم با گفتاری یگانه، مجموع ادبیات این رشته را معرفی کنیم، باید گفت جامعه‌شناسی معرفت حاوی تحلیل‌های فلسفی - جامعه‌شناختی و گاه فقط جامعه‌شناختی از رابطه متقابل «کنش و ساخت اجتماعی» و «انواع معرفت‌های بشری» است. کوتاه‌تر از این، توصیف جامعه‌شناسی معرفت به «فهم و تبیین جامعه‌شناختی تعین اجتماعی معرفت» است.

محققان پژوهشگاه حوزه و دانشگاه پس از آشنایی با این مباحث و علاقه‌مند شدن به آن و درک ضرورت پرداختن به مسأله «تعیّن اجتماعی معرفت» و تأثیر آن بر تحولات اجتماعی - فرهنگی آتی کشور و نیز به‌طور ویژه، «بومی شدن» علم جامعه‌شناسی و ایجاد زمینه‌های پیدایش دیدگاه‌های نوین و متناسب با تاریخ، فرهنگ و مذهب جامعه ایرانی و با توجه به دشواری مباحث این رشته که بر استادان و محققان پوشیده نیست و با این اعتقاد که فهم اندیشه دیگران بر نقد و ارزیابی آنها، هم تقدّم دارد و هم بسیار دشوارتر است، در صدد آن برآمدند که نخست مطالعات پیوسته‌ای را درباره مبانی، مفاهیم، تاریخچه و نظریه‌های اصلی این رشته به انجام رسانند و آن را به اسلوبی روشن و به دور از ابهام در اختیار دانشجویان و محققان رشته جامعه‌شناسی قرار دهند؛ آنگاه زمینه تحلیل، مقایسه و نقد و ارزیابی آنها را فراهم آورند.

سر می‌نهیم و اقرار می‌آوریم که از سر نقّادی‌های بلندپروازانه و مدعیانه برخاسته‌ایم و آنچه ما را شاید خواسته‌ایم، خواسته‌ایم که در حدّ توان خود، دست کم مجموعه‌ای از نقدهای متفکران را در اختیار نهیم و از سوی دیگر بسترهای دینی، تاریخی و فلسفی (معرفت‌شناختی) لازم را برای نظریه‌پردازی محققان این رشته فراهم آوریم. این خواسته را کم نمی‌دانیم و به آن بسنده کرده‌ایم. بندی این کار شدیم و منکر انکار توانایی و دانایی. پای در راه نهادیم و عمری سپری شد و محصولی حاصل آمد، که نمی‌دانیم تا چه پایه در خور است و فقط داوری ارباب معرفت، میزان شایستگی آن را آشکار خواهد کرد. امید که نه بگدازند، که بنوازند.

کتابی که اکنون در پیشگاه شماست از سه بخش اصلی تشکیل می‌شود. بخش نخست آن به بررسی مبانی جامعه‌شناسی معرفت (فصل نخست) و نیز پیشینه فکری و فلسفی این رشته (فصل دوم) اختصاص یافته است. بخش دوم نظریه‌های اساسی جامعه‌شناسی معرفت را معرفی و بررسی می‌کند. فصل‌های دوم تا هفتم عهده‌دار بیان نظریه‌های بنیانگذاران این رشته (کارل مارکس، ماکس شلر، کارل مانهایم، امیل دورکیم و

ماکس وبر) است و فصل هشتم بررسی اجمالی دیدگاه‌های عده‌ای از جامعه‌شناسان معرفت و فیلسوفان است. در پایان این بخش، برخی از نقّادی‌های برون‌جامعه‌شناختی (معرفت‌شناسی و فلسفه علم) و درون‌جامعه‌شناختی (جامعه‌شناسی علم و جامعه‌شناسی معرفت) را درباره‌ی دستاوردهای این رشته بیان کرده‌ایم (فصل نهم) تا دانشجویان و محققان، به ارزیابی هرچند محدودی از این دستاوردها نیز نائل آیند.

بخش سوم کوششی است در فراهم آوردن بسترهای نظری، فلسفی و معرفت‌شناختی و آشنا کردن دانشجویان و عالمان علوم اجتماعی با مبانی ایرانی و اسلامی، بدان امید که به تدریج شماری از بررسی‌های جامعه‌شناسانه و پایان‌نامه‌های دانشگاهی و به‌ویژه مطالعات استادان جامعه‌شناسی و فلسفه، نقدهای جدّی دستاوردهای جامعه‌شناسی معرفت را فراهم آورند، تا گام‌های ماندگار «بومی شدن علم» برداشته شود. برای تحقّق این امر از مبادی فلسفی و معرفت‌شناسانه جامعه‌شناسی معرفت در فلسفه و حکمت اسلامی (فصل دهم) آغاز کردیم و به تفصیل مبانی معرفت‌شناسانه و نحله‌های اصلی فلسفه اسلامی و ایرانی را در اختیار نهادیم.

فصل‌های یازدهم تا چهاردهم این کتاب، جستارهای جداگانه‌ای است که هر کدام به بررسی دیدگاه‌های یکی از متفکران اسلامی (امام محمد غزالی، ابن‌خلدون، اقبال لاهوری و علامه طباطبائی) پرداخته و تلاشی در جهت بازسازی این اندیشه‌ها و نسبت دادن نظریه‌ای جامعه‌شناختی به این متفکران است. فهرست تفصیلی مطالب و نیز نمایه موضوعی مفصّل این کتاب، بهره‌مندی محققان را از آن آسان‌تر می‌کند.

پیش از هر چیز، باید از شایستگی و جدّیت دوستان همکارم خبر دهم که افزون بر تحقیق و نگارش، در آماده‌سازی کتاب نیز از هیچ کوششی دریغ نورزیده‌اند: جناب حجة الاسلام حسین اژدری‌زاده که افزون بر سهمی که در کار داشته و هویداست، در جریان آماده‌سازی نمایه‌های کتاب نقش اصلی را ایفا کرده است؛ محقق ارجمند آقای مجید کافی که افزون بر سهمی که در کار داشته و آشکار است، هم نمایه‌های مربوط به فصل خود را تهیه کرده و هم اغلب فصل‌های کتاب را به دقّت خوانده و پیشنهادهای ارزنده‌ای ارائه کرده است. اکنون نیز به همراه آنان، این سپاس‌گزاری را ادامه می‌دهم.

بر خود فرض می‌دانیم که نخست از استاد دکتر محمد توکّل صمیمانه سپاسگزاری کنیم که نخست عالمانه در جریان تدریس جامعه‌شناسی معرفت سبب آشنایی عمیق و دقیق ما با این رشته علمی شد و آنگاه دلسوزانه در مراحل تحقیق ما را از پیشنهادهای ارزنده‌اش بهره‌مند کرد.

آنگاه باید از همیاری سروران و دوستان دیگری که به‌شکلی در این کار سهیم بوده‌اند، قدردانی کنیم: دکتر منوچهر آشتیانی به‌خاطر استفاده محققان این طرح پژوهشی از بیانات شفاهی و دیدگاه‌های ایشان؛ جناب حجة الاسلام جواد غفّاری که بررسی‌های اولیه و مقدماتی تحقیق در آرای امیل دورکیم را به انجام رساندند؛ آقای مهدی صفّار دست‌گردی برای انجام مطالعات اولیه و مقدماتی درباره پیشینه فکری و فلسفی جامعه‌شناسی معرفت (فصل دوم)؛ دکتر حسینعلی شیدان‌شید که بارها طرف مشورت ما بودند و هر بار مشفقانه و بی‌دریغ یاری کردند؛ آقای علی سلیمی که مراجعه‌های پیوسته ما به طرح درس‌های «جامعه‌شناسی معرفت» در شبکه جهانی، یادگارِ راهنمایی و پی‌گیری آغازین او بوده است.

هرگز نمی‌توان از پشتیبانی‌های سازمانی و معنوی جناب حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا اعرافی رئیس پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و جناب حجت‌الاسلام والمسلمین محمود رجبی مدیر گروه علوم اجتماعی پژوهشگاه و جناب حجت‌الاسلام والمسلمین محمود نوذری معاون پژوهشی پژوهشگاه چشم پوشید و فقط بدین سخن می‌توان الطاف و عنایات آنان را پاسخ داد که به گمان ما اینان تشنگان دانایی و شیفتگان کمالند و امید که بیش از پیش، بر اریکه مراکز آموزشی و پژوهشی کشور، چنین مدیرانی برآیند و بپایند.

سرانجام امتنان خود را به سپاسگزاری از بخش دیگری از دوستان اختصاص می‌دهیم که بدون زحمات صادقانه آنان، این کار به سرانجام نمی‌رسید: آقای حسین محسنی کارشناس محترم پژوهش، جناب حجت‌الاسلام سعیدرضا علی‌عسکری و همکارانش در بخش ویراستاری، آقای سیّد عدنان اسلامی و همکارانش در بخش تایپ رایانه‌ای و آقای ابوالفضل احمدی و همکارانش در کتابخانه پژوهشگاه و دیگرانی که ممکن است از کارشان یا نامشان غفلت کرده باشیم.

در پایان امیدواریم کتابی که فراهم آمده است از سویی زمینه‌ساز کارهای جدی‌تر، ژرف‌تر و ارزشمندتر شود و از سوی دیگر، منبعی برای آموزش و تحقیق دانشجویان رشته جامعه‌شناسی - به‌ویژه در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا - باشد. ما تا می‌توانستیم در سزاواری این کار کوشیده‌ایم و چشم به راه بزرگواری‌ها و نقّادی‌های مشفقانه استادان و محققان خواهیم بود.

عبدالرضا علیزاده

مجری طرح

بخش اول

مبانی و مفاهیم جامعه‌شناسی معرفت

فصل اوّل

مبانی جامعه‌شناسی معرفت

سرآغاز سخن: طرح مسأله

نخستین فصل را با بهار آغاز می‌کنند؛ اما در این جا حاجتی به بهار طبیعت نیست، بلکه مناسب یافتیم تا با نوشتاری از بهار ادب ایران، مسأله جامعه‌شناسی معرفت را طرح کنیم. محمد تقی بهار در سبک‌شناسی می‌نویسد:

«خداوند در قرآن می‌فرماید: وَجَعَلْنٰكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوْا^۱ و مردم جهان را به شعوب و قبایل قسمت می‌کند و نیز پیغمبر اکرم(ص) نخوت جاهلیت و فخرفروشی اعراب و بالیدن به نیاکان و مفاخر نژادی را منع فرموده؛ از قول خداوند می‌گوید: اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰىكُمْ؛ اما بعد از اسلام که حکومت به دست بنی‌امیه افتاد، بر خلاف این دستورالعمل و برای استوار داشتن ریاست و پادشاهی در خانواده خود و استفاده از قوم عرب که مستعد بازگشت به زمان جاهلیت بود، فخرفروشی را شعار خود و دیگر تازیان نمودند و به امر معاویه [= معاویه] اخبار و احادیث و اشعار ساختگی درباره قبایل عرب و نیاکان آنان مانند تُبَّعَان جعل شد و اصول تازه اسلام بر افتاد، و قبایل تازی به جای رأفت و مهربانی که در آغاز امر، به مردم زیردست از رومی و ایرانی و بُطَی و قُبَطَی و غیره و غیره نشان داده بودند، خود را تنها بزرگ و شریف و دیگران را بنده و پرستنده خود ساختند و در جنگ‌ها موالی (یعنی ملل تابعه) را پیاده به جنگ بُرده و پیش جنگ داشته و از غنائم محروم‌شان می‌ساختند. موالی در تزویج دختران و پسران خود نیز آزادی نداشتند، هر یک از مردم بایستی خود را به

۱. سوره حجرات آیه ۱۳: «يَتَأْتِيهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْنٰكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَاُنْثٰى وَجَعَلْنٰكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوْا اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰىكُمْ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ خَبِيْرٌ؛ ای مردم، ما شما را از مرد و زن آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید، خداوند دانای آگاه است». ترجمه محمد مهدی فولادوند، ص ۵۱۷.

خانواده یا به مردی از عرب ببندد تا بتواند از اسلام بهره‌مند شود، و فرزندان را بایستی با اجازت آن کس که خود را بدو بسته است، کتخدا کرده یا شوی دهد. این حال کسی بود که به حلیه اسلام متحلی شده است و دیگران که داخل دُمیان و به کیش آبا و اجداد باقی مانده بودند، به مراتب سخت‌تر از این می‌گذرانیدند؛ حتی یک نوبت از طرف حجاج پسر یوسف، برای آنکه از اهل ذمه، بسیاری اسلام آورده و از مالیات دُمیان مبلغی کسر آمده بود، امر کرد که نو مسلمانان را به زور شکنجه به کیش پیشین برگردانند و آنها را به نشانی این کار، داغ برنهند و هزاران نومسلمان را از کوفه و بصره و مداین و سواد به ضرب تازیانه داغ نهاده و به روستاها و شهرها برگردانیدند.

این عمل و نیز نخوت‌فروشی و مباحات‌هایی که افراد قبایل عرب نسبت به سایرین بروز داده و گاهی نسبت به خود اعراب که نژاد و نسب شریفی نداشتند نیز فخر می‌فروختند، موجب شد که از میان اعراب و سایر مسلمین غیر عرب طایفه‌ای برخاستند و گفتند که افتخار تنها به اخلاق و تقواست، نه به نژاد و نَسَب؛ زیرا اگر دین و تقوا و شرافت اسلامی نباشد، همه مردم برابرند و گروهی نیز از این بالاتر گفتند و با حجت و برهان مدلل داشتند که تنها فخر عرب، به محمد[ص] عربی و دین اسلام است؛ ورنه خود عرب مردمی زبون و وحشی و کافر و منافق بیش نیستند و اسلام موجب شرافت آنان شده است و عجمان چه ایرانی، چه رومی، چه هندی، چه ترکی، چه قبطی، چه سریانی و چه دیگر شعوب از حیث قدمت تربیت و تمدن و علم و آداب و مردمی به مراتب از عرب شریف‌تر و اصیل‌تر و به افتخار و نخوت سزاوارتر و نژاد آنان و سوابق تاریخی و مفاخر اجدادی آنها زیاده‌تر می‌باشد!

این گفت‌وگو از عهد بنی‌امیه پیدا شده و گویند زیاد بن ابیه که نسبت او مطعون بود، ولی خود او یکی از بزرگان و از مردان سیاسی اسلام محسوب می‌شد، به گروهی از اهل فضل پنهانی امر کرد که در مطاعن عرب کتاب بنویسند.

بنی عباس چون از عرب به تنگ آمده بودند و به آنها اعتمادی نداشتند، خود را در آغوش ایرانیان انداختند و از فضل و دها و رشادت و وفای سرداران ایرانی برای پیشرفت کار خویش بهره‌برمی‌گرفتند؛ بنابراین، در عهد بنی‌عباس گفت‌وگو و مشاجره شعوبیه‌هواداران «عجم» و مخالفان آنها هواداران قبایل «عرب» در گرفت و شاید گاه به گاهی از طرف دربار هم این مشاجره و مفاخره

نیرو گرفته و به مکابره می‌پیوسته است.

طرفین برای اثبات مرام خویش، مقالات و رساله‌ها و کتب نوشتند و در نتیجه این جنجال عظیم، دو علم ترقی کرد: یکی علوم عربیه و صرف و نحو و لغت که هواداران عرب از برای پیشرفت زبان عرب در تألیف و نشر کتب مذکور بی‌اختیار بودند و نیز شعوبیه در ترجمه کتب پهلوی و هندی و یونانی و نشر تواریخ ملل پیش از اسلام و افسانه‌های قدیم که حاکی از عظمت و هوش و ذكاء ملل غیر عرب بود، سعی می‌کردند و می‌توان ترجمه‌های ابن مقفع و مجلّدات تاریخ طبری و مسعودی و حمزه و سیرالملوک و عیون‌الخبار و غرر اخبار ملوک الفرس تعالی و غیره را از کارهای شعوبیه شمرد.

این دو حزب که در هر دو طرف از عرب و عجم مخلوط شده و مانند یک عقیده علمی، نه یک مرام نژادی از هر جنس در آن دو حزب موجود بود، سالیان دراز در زد و خورد بودند و شاید بعد از کنار کشیدن ایرانیان از دربار خلافت و روی کار آمدن ترکان، قدری در ممالک عربی نشین تخفیف یافته باشد؛ لیکن در ممالک ایران، خاصه در پادشاهی طاهریان و لیثیان و سامانیان به قوت خود باقی بوده و یکی از عوامل بزرگ احیای زبان فارسی و به وجود آمدن شاهنامه و امثال آن در خراسان، نتیجه تأثیر شعوبیه و آزاد مردان بوده است.^۱

در عباراتی که بهار در مقام یک تاریخ‌نگار ادبیات نگاشته است، آشکارا رشد و ترقی دو دسته از علوم را در یکی از مهم‌ترین دوران‌های تاریخی ایران، معلول شرایط اجتماعی و سیاسی انگاشته است. در این جا در صدد آن نیستیم که پاسخی ساده یا تحلیلی شتابزده از آنچه در تاریخ رخ نموده به دست دهیم، بل برآنیم تا براساس یک نمونه عینی و واقعی، مسأله جامعه‌شناسی معرفت را نشان دهیم.

نهضتی اجتماعی و احتمالاً سیاسی با پشتوانه مباحث دینی و اعتقادی شکل می‌گیرد تا استیلای حاکمانی را که به نوعی نژادپرستی افراطی گراییده‌اند، سُست کرده و براندازد. واقعیت هر چه باشد - چه دلیل سیاسی در کار بوده باشد و چه دلیل اجتماعی و فرهنگی - این تقابل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی میان طرفداران نژاد عرب و اصالت و برتری آن و طرفداران نژادهای غیر عرب، زمینه را برای شکوفایی و رشد دو دسته از علوم انسانی و تاریخی فراهم آورد.

یک دسته مجموعه علوم مربوط به ادبیات عرب؛ مانند اشتقاق، صرف، نحو،

۱. بهار (ملک الشعراء)، محمد تقی؛ سبک‌شناسی، ج ۱، ص ۱۴۸-۱۵۰.

لغت، معانی، بیان، عروض، قافیه و... بود. شکوفایی مجموعه این علوم، غنایی بیشتر به زبان و ادبیات عرب بخشید و به گفته مورخان - از جمله خود بهار^۱ - در عرصه فرهنگی و علمی، ادبیات و زبانی توانا شکل گرفت که تا قرن‌ها یکی از مهم‌ترین زبان‌های علمی جهان محسوب می‌شد و قطعاً بر رشد تمدن، تأثیری شگرف داشت.

دسته دیگر را می‌توان به تعبیری مجموعه «علوم تاریخی و فرهنگی» نام داد؛ زیرا در تصویری که بهار از آن عصر ترسیم می‌کند، شعوبه در مقابل طرفداران نژاد عرب، می‌خواستند اصالت و توانایی‌های نژادهای غیر عرب را به اثبات برسانند و ناگزیر به مطالعات تاریخی و فرهنگی روی آوردند. مجموعه‌ای از ترجمه‌ها و تاریخ‌نویسی‌ها که به ملت‌های پیش از اسلام و غیر عرب مربوط می‌شد و نیز افسانه‌های قدیم که به طریقی بر هوش و ذکاوت ملل غیر عرب دلالت می‌کرد، گردآوری شد. همین مطالعات نیز بعدها از اغراض اولیه خود جدا شد و یک سنت علمی و تحقیقی را به بار آورد و در واقع، پیش‌قراول کاروانی از مطالعات تاریخی و انسانی و گاه جامعه‌شناختی^۲ و مردم‌شناسانه^۳ شد.

هرچند پیش از یک مطالعه علمی، دقیق و سامانمند نیز می‌توان فی‌الجمله وجود چنین ارتباطی را پذیرفت، اما در این جا فقط سعی شد به کمک یک نمونه تاریخی، نوع نگرشی که در جامعه‌شناسی معرفت وجود دارد، نشان داده شود؛ نگرشی که به دنبال آن است تا زمینه‌های اجتماعی تحولات فکری و اندیشه‌ای را آشکار سازد. از سوی فیلسوفان، تاریخ‌نگاران و جامعه‌شناسان، نمونه‌های دیگری نیز مورد اشاره قرار گرفته است؛^۴ از جمله به لحاظ سبک‌شناسی نثر فارسی، به علل سیاسی، اجتماعی و دینی ایجاد نثر فنی و مصنوع اشاره کرده‌اند؛ نثری که با بهره‌گیری از عناصر زیبایی‌شناختی لفظی و معنوی موجود در شعر فارسی به وجود آمد و همانند شعر، برانگیزنده و بانفوذ بود.^۵

۱. ر.ک: همان، ص ۱۴۴-۱۴۵.

۲. مانند کار مشهور ابن‌خلدون با عنوان المقدمة که مقدمه‌ای بر کتاب العبر او بود.

۳. مانند تحقیق مهم ابوریحان بیرونی در مورد فرهنگ، زبان، دین، آداب و رسوم مردم هند با عنوان تحقیق ماللهند. ر.ک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه؛ تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام (بخش‌های مربوط به ابن‌خلدون و ابوریحان بیرونی).

۴. ورنر اشتارک در کتاب خود، طرح مسأله جامعه‌شناسی معرفت را با این بحث آغاز می‌کند که چرا موسیقی موتزارت (Mozart) موسیقی‌دان و آهنگساز اتریشی غم‌انگیز است و آن را با موسیقی دیگر موسیقی‌دانان عصرهای دیگر مقایسه کرده و ریشه‌های اجتماعی آن را مورد کاوش قرار می‌دهد:

Cf. Stark, W.; *The Sociology of Knowledge*, p. 3

۵. ر.ک: سبک‌شناسی، ج ۱، ص ۱۰۴.

هم‌چنین در دوران معاصر، بسیاری از نویسندگان در مورد علل پیدایش مردم‌شناسی نوین، اغراض اقتصادی، نظامی و سیاسی کشورهای استعمارگر را مطرح کرده‌اند. از آن‌جا که کشورهای استعمارگر برای تسلط مؤثر و آسان‌تر بر کشورهای زیر نفوذ خود، آگاهی دقیق از فرهنگ و تمدن آن کشورها را ضروری پنداشتند، این رشته مطالعات را دامن زده و یا تقویت کرده‌اند. این مورد نیز نمونه‌ای عینی از ارتباط شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و رشد شاخه‌ای از علوم بشری است.

مایلیم در آخرین تذکار و نمونه‌آوری، یادآور اثر مشهور ماکس وبر، اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری باشیم. می‌دانیم که وبر در این مطالعه خود، تأثیر آموزه‌ها و معتقدات مذهبی را بر ایجاد نوعی خلق و خوی زندگی و آنگاه تبدیل شدن همین خلق و خوی ویژه را به نوعی اخلاق شغلی، یکی از عوامل مؤثر در پیدایش سرمایه‌داری نوین غرب قلمداد کرده است.^۱

شماری از متفکران، هم‌زمان با پیدایش علم «جامعه‌شناسی» و حتی پیش از آن، متوجه پرسش‌هایی دربارهٔ ارتباط معرفت‌های بشری با زمینه‌ها و شرایط اجتماعی شدند. پرسش این بود که در جریان پیشرفت معرفت بشر، چه اتفاقی رخ می‌نماید و بر اثر چه عواملی، اندیشه‌های بشر رو به ترقی و پیشرفت می‌رود و یا برعکس، به انحطاط، عقب‌ماندگی و یا رکود می‌گراید؟ چه ارتباط ویژه‌ای میان یک جامعه معین و سازمان خاص اجتماعی از یک سو، و انواع خاصی از معرفت از سوی دیگر وجود دارد؟ به طور کلی، چه ارتباطی میان اندیشه و تفکر و جامعه‌ای که آن اندیشه را در میان گرفته برقرار است؟ اگر اندیشه‌ها به شرایط اجتماعی و محیطی خود وابسته‌اند، چگونه می‌توان از عینیت و اعتبار مطلق این معرفت‌ها سخن گفت و در این صورت، مسأله «حقیقت» و «اعتبار» دانش‌ها چه خواهد شد؟ انواع معرفت (فلسفی، دینی، علمی، سیاسی و روزمره) و مصداق‌های متعدد آن‌ها (ادبیات، هنر، زبان، خط، نقاشی، طراحی، شعر، تاریخ، فلسفه، کلام، تفسیر، فقه، سیاست و انواع علوم طبیعی و تجربی) چگونه با هم مرتبط می‌شوند و با بسترهای اجتماعی خود ارتباط دارند؟ سرانجام و به طور خلاصه، می‌توان پرسید که چه رابطه‌ای میان معرفت آدمی و شرایط اجتماعی و به‌ویژه موقعیت اجتماعی به وجود آورندگان آن‌ها برقرار است؟

بر سر این‌که چه نوع رابطه‌ای میان شرایط اجتماعی^۲ و عوامل معنوی^۳ وجود

۱. ر.ک: وبر، ماکس؛ اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری و شرح آن در این کتاب.

2 . Social conditions or milieu.

3 . Ideal or Spiritual factors.

دارد، بحث و گفت‌وگو درگرفته و دیدگاه‌های گوناگون در اثبات و بیان آن، خود مجموعه‌ای از آثار و مطالعات جامعه‌شناختی را به بار آورده که به عنوان ادبیات و آثار رشته «جامعه‌شناسی معرفت» شناخته می‌شود و موضوع مطالعه حاضر را تشکیل می‌دهد.

تعریف جامعه‌شناسی معرفت

تعریف «جامعه‌شناسی معرفت» را با ارائه تعاریفی که از سوی نویسندگان این رشته مطرح شده، آغاز می‌کنیم. اصطلاح «جامعه‌شناسی معرفت»^۱ نخستین بار توسط ماکس شلر^۲ مطرح شد^۳ و همو این علم را دانشی دانست که موضوع آن، بررسی روابط و پیوندهای میان انواع زندگی اجتماعی و اقسام گوناگون معرفت‌هاست.^۴

با وجود تعریف شلر در باب جامعه‌شناسی معرفت، باید خاطر نشان کرد که جامعه‌شناسی معرفت، برخلاف بسیاری از رشته‌های فرعی جامعه‌شناسی، دارای تعریف و قلمرو معین نیست و به عقیده برخی از نویسندگان، نمی‌توان آن را یکی از رشته‌های فرعی جامعه‌شناسی، مانند جامعه‌شناسی آموزش و پرورش یا جامعه‌شناسی اوقات فراغت دانست که به بررسی پدیدارهای اجتماعی می‌پردازد، بلکه بیشتر آن را به یک برنامه علمی شبیه دانسته‌اند.^۵ وجود اختلاف نظر گسترده و ژرف در تعریف، موضوع و قلمرو جامعه‌شناسی معرفت، باعث می‌شود که نتوان به سادگی در یک نوشتار، به نقل یک تعریف و دیدگاه درباره آن اکتفا کرد و آن را در معرفی جامعه‌شناسی معرفت، وافی به مراد دانست.

اختلاف نظر پیش گفته، به امور مختلفی وابسته است؛ از جمله تلقی فلسفی آن متفکر از مسأله معرفت و انواع معرفت‌های بشری، دیدگاه او درباره موضوع و روش جامعه‌شناسی و مکتب نظری او در خصوص ساز و کارهای پدیدارهای اجتماعی. بنابراین، اختلاف دیدگاه یک فیلسوف آرمانگرا و معتقد به ساحت‌های غیر مادی با یک فیلسوف طبیعت‌گرا، بدیهی و قابل فهم است؛ هم‌چنین، تفاوت نگرش یک جامعه‌شناس قائل به تضاد و یک جامعه‌شناس کارکردگرا در تصویری که از جامعه‌شناسی معرفت به دست خواهند داد، قابل پیش‌بینی است. در عین حال، در این جا به بررسی مکاتب نظری

1 . Wissenssoziologie (Sociology of Knowledge).

2 . Max Scheler.

3 . Berger & Luckmann; *The Social Construction of Reality*, p. 4.

۴. آشتیانی، منوچهر؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی معرفتی، ص ۳۴.

5 . Cf. Hamilton, p. ; *The Critical Dictionary of Sociology*, p.213.

در جامعه‌شناسی معرفت نخواهیم پرداخت، اما با درک وجود این اختلاف نظرها و عدم امکان ارائه تعریفی واحد و همگانی از جامعه‌شناسی معرفت، تلاش می‌کنیم که نگرش‌های مختلف را بیان کنیم تا زمینه ایجاد درکی عمومی و کلی - و همزمان با توجه به نگرش‌های اختصاصی و ظریف - برای خواننده فراهم آید.

در همه کتاب‌ها و آثار جامعه‌شناسی، با این امر مواجه می‌شویم که جامعه‌شناسان بنای کشف روابط را دارند، می‌خواهند روابط را دریابند، پدیدارهای اجتماعی را بفهمند و روابط آن‌ها را تبیین کنند. این‌که آیا تبیین، فهم را به بار می‌آورد و یا فهم، مقدمه تبیین است، خود مسأله‌ای است. طبیعت پیچیده مسائل اجتماعی و انسانی، ما را به درکی پیچیده و ژرف فرا می‌خواند، تبیین نخستین، فهمی نوین به بار می‌آورد و در سایه فهمی عمیق‌تر، تبیین روشن‌تر پدیدار می‌شود. چگونگی این ارتباط در این‌جا مورد نظر نیست. در جامعه‌شناسی معرفت نیز جامعه‌شناسان به دنبال کشف ارتباط میان پدیدارهای اجتماعی بوده‌اند. در یک سوی این رابطه، معرفت (انواع مختلف نظام‌های فکری، اندیشه و فرهنگ، فرآورده‌های ذهنی، معرفت علمی، معرفت دینی، معرفت فلسفی، معرفت سیاسی، معرفت حقوقی، هنر و...) و در جانب دیگر، شرایط اجتماعی و وجودی (عوامل نهادی، ساختی، شخصیتی، فرهنگی، سیاسی و...) قرار دارد. جامعه‌شناس معرفت، می‌خواهد چگونگی این ارتباط را دریابد و فرایندی را که از طریق آن انواع معرفت شکل می‌گیرد و ثبات و تحول می‌یابد، بررسی کند. این مطلب که چگونه معرفت به لحاظ اجتماعی تشخیص و تعیین می‌یابد، همان است که به مسأله «تعیین اجتماعی معرفت»^۱ موسوم است و از مسائل اصلی و بلکه هسته مرکزی مباحث جامعه‌شناسی معرفت را تشکیل می‌دهد. در تعاریفی که از جامعه‌شناسی معرفت شده است نیز محور اصلی همین رابطه و بیان چگونگی نشیب و فراز این ارتباط متقابل است. البته برخی چنان تعبیر کرده‌اند که گویا فقط به تأثیری که عوامل اجتماعی بر معرفت دارد، توجه دارند؛ اما به طور کلی، هرچند که دغدغه‌های اولیه همین تلقی را القا می‌کند، سرانجام جامعه‌شناسان معرفت، به هر دو سوی این ارتباط نظر کرده‌اند.^۲ پس از بیان این دیدگاه کلی، به برخی

1. "social derermination of knowledge".

2. Cf. *International Encyclopedia of Social Sciences*, "The Sociology of sciences", by: Bernard Barber, p. 92; *A Modern Dictionary of Sociology*, Theodorson & Theodorson, p. 405; *Encyclopedia of philosophy*, paul Edwards (ed.), vol 7, p. 475; *Collins Dictionary of Sociology*, David Jary & Julia Jary, pp. 588 - 9; *The Social Science Encyclopedia*, Adam Kuper and Jessica Kuper (ed.) , p. 430; *A Critical Dictionary of Sociology*, Peter Hamilton, p. 213;

دیدگاه‌های خاص و تفصیلی‌تر می‌پردازیم.

جامعه‌شناسی معرفت از نظر کارل مانهایم^۱ به لحاظ نظری به تحلیل رابطه میان معرفت و هستی اجتماعی می‌پردازد و به لحاظ عملی، پژوهشی تاریخی و جامعه‌شناختی است که می‌کوشد صورت‌هایی را که این رابطه متقابل (معرفت - هستی اجتماعی) در جریان تحوّل فکری و معنوی بشری به خود گرفته، مورد بررسی قرار دهد. جامعه‌شناسی معرفت بر آن است که روابط متقابل میان متغیرهای موجود که در بحران اندیشه نوین پیدا شده بود، و نیز پیوندهای اجتماعی میان نظریه‌ها و وجوه اندیشه را نشان دهد. به همین نحو، در صدد آن است که معیارهای عملی و واقعی را برای تعیین مناسبات متقابل میان اندیشه و عمل کشف کند. این مطالعه، باید با شیوه‌ای ژرف و خالی از پیش‌داوری، نظریه‌ای درباره اهمیت عوامل غیر نظری که معرفت آدمی را مشروط می‌کند ارائه کند که با موقعیت کنونی، متناسب باشد.

مانهایم، مطالعات جامعه‌شناسانه را راه‌حلی برای غلبه بر مشکل نسبیت‌گرایی مبهم، سست‌بنیاد و سترون در مورد شناسایی علمی می‌داند.^۲ نسبیت‌گرایی مبهم و مایوس‌کننده، در موقعیتی که علم به طرزی شایسته و دقیق به بررسی عوامل مشروط‌کننده فرآورده‌های فکری و اندیشه‌ای نپردازد، باقی می‌ماند. در این حال، جامعه‌شناسی معرفت، کار خود را بررسی دقیق و روشن مسأله مشروط بودن (تعیّن) اجتماعی معرفت قرار می‌دهد تا آن را به شیوه‌ای روشن و آشکار حل کند. از آن‌جاکه پیشگویی‌های مربوط به تأثیر زمینه‌های اجتماعی بر معرفت، مبهم، غیر دقیق و مبالغه‌آمیز بوده‌اند، جامعه‌شناسی معرفت بر آن شد که نتایج به دست آمده را به قابل دفاع‌ترین و منطقی‌ترین حقایق برگرداند و از این راه، بر مشکلات روش‌شناختی این‌گونه مسائل فائق آید.^۳ به نظر مانهایم، جامعه‌شناسی معرفت، تمام انواع گوناگون معرفت را - از تصورات شهودی اولیه

هم‌چنین ر.ک: توگل، محمد؛ جامعه‌شناسی علم، ص ۲۵ - محسنی، منوچهر؛ مبانی جامعه‌شناسی علم، ص ۱۹. در این کتاب اخیر، تعریف مشابهی از ژاک ماکه (Maquet) نقل شده است:

Cf. Maquet, J. ; *Sociologie de la Connaissance*, 1969.

1 . Karl Mannheim.

2 . Mannheim, K.; *Ideology and Utopia*, p. 264; and Cf. W. Stark, *The Sociology of Knowledge*, p.

12

و برای مطالعه بیشتر ر.ک: فصل مربوط به مانهایم در همین کتاب (فصل پنجم).

3 . *Ideology and Utopia*, pp. 264 - 5.

توضیح این‌که در این کار از ترجمه فریبرز مجیدی نیز بهره برده‌ام: ر.ک: ص ۲۷۰ - ۲۷۱.

گرفته تا مشاهدات کنترل شده - به طور مداوم زیر نظر گرفته، تا بتواند درک سامانمندی از رابطه میان هستی اجتماعی و اندیشه به دست آورد.^۱

رابرت کی. مرتن پس از ذکر قلمرو مفهومی «معرفت» بیان می‌کند که مفهوم معرفت هرچه باشد، تعیین قلمرو جامعه‌شناسی معرفت نیز در همان چارچوب خواهد بود. او در تعریف جامعه‌شناسی معرفت، به سادگی بیان می‌کند که «جامعه‌شناسی معرفت، عمدتاً با روابط میان معرفت و دیگر عوامل وجودی^۲ در جامعه یا فرهنگ سرو کار دارد. باید دانست که جامعه‌شناسی معرفت، با مسائلی دست به گریبان است که تاریخی طولانی دارند».^۳

ژرژ گوروچ نیز سعی کرده تا موضوع، قلمرو و هدف جامعه‌شناسی معرفت را بیان کند. به عقیده او، جامعه‌شناسی معرفت عبارت است از مطالعه تناسب‌های منطقی و کارکردی که ممکن است میان انواع مختلف معرفت و صور مختلف هر نوع آن^۴، وجود داشته باشد. هم‌چنین جامعه‌شناسی معرفت از یک سو مطالعه نظام‌های مختلف معرفت و از سوی دیگر، چارچوب‌های اجتماعی؛ مانند جامعه جهانی، طبقات اجتماعی، گروه‌بندی‌های جزئی و تجلیات (مظاهر) گوناگون تعلق اجتماعی^۵ (اجتماعی‌گری) را در برمی‌گیرد. در میان چارچوب‌های اجتماعی، ساخت‌های اجتماعی جزئی و به ویژه ساخت‌های اجتماعی جهانی - ساخت‌هایی که در تمام جامعه جهانی وجود دارد - هسته مرکزی مطالعات جامعه‌شناسی معرفت است. هرچند که مطالعات جامعه‌شناسی معرفت، به وسیله نقشی که معرفت می‌تواند در کنار سایر فرآورده‌های فرهنگی و عوامل کنترل اجتماعی در چارچوب یک ساخت اجتماعی ایفا کند، تسهیل می‌گردد، اما این امر به تعادل بسیاری از سلسله مراتب‌ها آسیب می‌رساند.^۶

گوروچ بر آن است که وقتی جامعه‌شناسی معرفت به هدف اصلی خود دست یابد، باید به مطالعه تفصیلی و دقیق موضوعات زیر پردازد:

الف) رابطه میان سلسله مراتب متغیرانواع معرفت و سلسله مراتب دیگر

1 . Ideology and Utopia, p. 309.

2 . existential factors.

3 . Merton, R.K. ; *Social Theory and Social Structure*, p. 510.

4 . types and forms of knowledge.

5 . Sociality.

6 . Gurvitch, G; *The Social Frameworks of knowledge*, pp. 16 - 7.

در این برداشت از کتاب گوروچ، از ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر نیز بهره برده‌ام: طرح مسائل جامعه‌شناسی امروز، ص ۱۶۲-۱۶۵. برداشت ما از ترجمه انگلیسی کتاب گوروچ است و ترجمه جناب نیک‌گهر از متن فرانسه آن. به دلیل وجود اختلاف در این دو متن، مضمون اصلی سخن گوروچ منعکس شده است.

فرآورده‌های فرهنگی و مقررات اجتماعی مختلف موسوم به «کنترل اجتماعی» که این نیز متغیر است؛

ب) نقش معرفت و عوامل آن در انواع مختلف جوامع بشری؛

ج) شیوه‌های مختلف بیان معرفت و انتقال و انتشار آن که این امور نیز با عناصر مُدرک (فاعل شناسایی) جمعی ارتباط کارکردی دارند؛

د) گرایش‌های منظم انواع گوناگون معرفت متناظر با انواع جوامع، طبقات و حتی گروه‌بندی‌های خاص موجود در جهان که چگونه تمایز و تفرّد می‌یابند و چگونه با هم ترکیب می‌شوند. به عقیده گورویچ، این می‌تواند نخستین فصل «جامعه‌شناسی تکوینی معرفت»^۱ باشد؛

ه) دست آخر، موارد خاص جدایی میان چارچوب‌های اجتماعی و معرفت، در هر گونه از انواع روابط موجود میان آن‌ها؛ جدایی و انفصالی که به سبب تضادها، ابهام‌ها و تحلیل‌های دیالکتیکی ایجاد شده است. این امر، تحقیق درباره علّیت مؤثر، اما منفرد را می‌طلبد که گاهی این علّیت به صورت تأثیر چارچوب‌های اجتماعی بر جهت‌گیری و ماهیت معرفت عمل می‌کند و گاهی در جهت مخالف، یعنی تأثیر بر حفظ یا فروپاشی چارچوب‌های اجتماعی^۲ ظهور می‌یابد و هم‌چنین در مواقعی دیگر، خود را در علّیتی متقابل نمایان می‌کند. به عقیده گورویچ، این بررسی و مطالعه درباره علّیت، موضوع اصلی فصل دوم «جامعه‌شناسی تکوینی» معرفت است و به طور تنگاتنگ با تحقیقات تاریخی ارتباط پیدا می‌کند.^۳

ورنر اشتارک^۴ کار اصلی جامعه‌شناسی معرفت را آن می‌داند که تأثیر مشارکت آدمی در حیات اجتماعی را بر معرفت و اندیشه و فرهنگ بررسی کند و پس از احراز وجود این تأثیر، به تعیین چگونگی آن همت گمارد. او، جامعه‌شناسی معرفت را صرفاً یک رشته فلسفی ماهوی نمی‌داند، بلکه آن را ابزاری تحلیلی برای آن دسته از علوم توصیفی که با فرآورده‌های مشاهده‌پذیر ذهن سر و کار دارند، قلمداد می‌کند. اشتارک بر آن است که چون جامعه‌شناسی معرفت می‌تواند بر منشأ و غالباً بر محتوای ساختارهای مادی اندیشه پرتوافکند، احتمالاً تاریخ‌نگاران یا انسان‌شناسان را قادر خواهد ساخت تا به فهم عمیق‌تر واقعیت‌های تاریخی دست یابند. جامعه‌شناسی معرفت، از این منظر یک

1 . genetic sociology of knowledge.

2 . social frameworks.

3 . Ibid, p. 17.

4 . Werner Stark.

روش توصیفی و تشریحی خواهد بود که دیگر به سر و کار داشتن با مسائل دشوار وجودشناختی حاجتمند نیست.^۱

اکنون مناسب است که به دیدگاه نویسندگان کتاب ساخت اجتماعی واقعیت، یعنی پیترو ال برگر و توماس لوکمان اشاره کنیم. آنان نخست با بیانی کلی، جامعه‌شناسی معرفت را عهده‌دار مطالعه و تحلیل فرایندی که در آن، واقعیت معرفت‌ها (معرفت‌های واقعی و عینی) ساخته و پرداخته می‌شوند تلقی می‌کنند. از نظر آنان، «واقعیت»^۲ کیفیتی مرتبط با پدیده‌هایی است که آن‌ها را دارای وجود مستقل از خواست و اراده خود می‌دانیم و «معرفت»^۳ عبارت است از این اطمینان که پدیده‌ای واقعیت دارد و دارای خصوصیتی ویژه است. به عقیده آنان، درک جامعه‌شناختی از «واقعیت» و «معرفت»، در حد فاصل میان درک انسانی عامی و درک فیلسوف قرار می‌گیرد.^۴

به اعتقاد آنان، جامعه‌شناسی معرفت باید شیوه‌هایی را بررسی کند که در جریان آن‌ها، واقعیت‌ها در جوامع بشری به عنوان «امور معلوم» پذیرفته می‌شوند. برگر و لوکمان در صدد آنند که بگویند «جامعه‌شناسی واقعیت» نه فقط باید به تنوع و گوناگونی معرفت‌ها در جوامع انسانی بپردازد و به لحاظ تجربی آن‌ها را توصیف کند، بلکه باید درباره فرایندهایی که از طریق آن‌ها هر مجموعه‌ای از معرفت و شناسایی از لحاظ اجتماعی به عنوان «واقعیت» تثبیت می‌شود نیز تحقیق کند. بنابراین، جامعه‌شناسی معرفت باید هر آنچه را در جامعه‌ای، «معرفت» شمرده می‌شود، با قطع نظر از درستی یا نادرستی نهایی آن بررسی کند. از آن‌جا که همه معرفت‌های آدمی در موقعیت‌های اجتماعی پدیدار شده و انتقال و تداوم می‌یابد، جامعه‌شناسی معرفت باید به مطالعه و درک فرایندهایی بپردازد که به وسیله آن‌ها، این امر به شکلی صورت می‌گیرد که یک «واقعیت» مسلم فرض شده برای انسان عامی، به صورت منجمد و متحجر در می‌آید. به عقیده برگر و لوکمان، جامعه‌شناسی معرفت با «ساخت اجتماعی واقعیت» سر و کار دارد.^۵

به گمان برگر و لوکمان، این استنباط آنان در مورد جامعه‌شناسی معرفت با آنچه از

1 . W. Stark; "Sociology of knowledge"; *The Encyclopedia of philosophy*; Paul Edwards (ed. in chief), vol.7, pp. 475 & 7.

2 . reality.

3 . knowledge.

4 . Berger, P.L. & T. Luckmann; *The Social Construction of Reality*; pp. 1 - 2.

در این مورد نیز از ترجمه فریبرز مجیدی بهره برده‌ام. ر.ک: ساخت اجتماعی واقعیت، ص ۷ به بعد.

5 . Ibid. , pp. 2-3.